



اربعین برای بعضی‌ها فقط یک سفر چندروزه نیست؛ راهی است که وقتی یکبار قدم در آن می‌گذاروی، دلت دیگه به برگشتن رضایت نمی‌دهد. از همان لحظه‌ای که زائر به وطن بازمی‌گردد، فکر اربعین سال بعد در ذهن خادم آغاز می‌شود؛ از جمع‌کردن وسایل و آماده‌کردن مقدمات موکب تا روزهایی که در کربلا، خواب و استراحت را به حداقل می‌رساند تا سهمی هرچند کوچک در خدمت به زائران امام حسین(ع) داشته باشد.

مهدی سالمی، عضو موکب خیمه‌الزهر(اس) هیئت حیدریون اسدآباد، پنج سال است که در کربلای معلی پای کار زائران ایستاده است؛ موکبی که ریشه‌هایش به سال‌ها پیش و به هیئت حیدریون بازمی‌گردد و جرعه حضورش در کربلا از خانه مردی رده شد که حدود ۲۵ سال، خانه‌اش را وقف زائران امام حسین(ع) کرده بود؛ مرحوم ابوسامر. سالمی می‌گوید وقتی اخلاصی این خانواده را در پذیرایی از زائران دید، با خود عهد کرد روزی باری از دوش آنها بردارد و همین عهد، پنج سال خدمت در کربلا را برایش رقم زد.

در روایت او، موکبداری فقط برپا کردن یک ایستگاه صلواتی و پخت غذا نیست؛ حکایت آدم‌هایی است که از شغل و زندگی روزمرشان می‌گذرد تا چند روزی را

ایستگاه صلواتی خیمه‌الزهر(اس) هیئت حیدریون شهرستان اسدآباد استان همدان، پنج سال است که در کربلای معلی مستقر شده و خادمان این موکب افتخار نوکری زائران امام حسین(ع) را دارند.

پنده هم مهدی سالمی، عضو کوچکی از این مجموعه هستم. در شهرستان اسدآباد نیز موکبی به نام هیئت حیدریون، خیمه‌الزهر(اس) داریم که از سال ۱۳۹۳ برپا شده است؛ اسمال با افتتاح آزادراه و کمربندی که در شهر اسدآباد ایجاد شد، تردد از داخل شهر کمتر شد، اما با این وجود، حدود هشت، ۹ سال است که در آنجا هم خدمات‌رسانی می‌کنیم و هم در کربلای معلی.

خادم شدن هیئت‌هایی است که باید نصیب انسان شود. قبل از اینکه موکبدار باشیم، زائر بودیم، اما از سال ۱۳۸۰ هیئت حیدریون را راه‌اندازی کردیم و به لطف خدا، مراسم هفتگی آن حتی یک هفته هم تعطیل نشده است. مناسبت‌های ائمه(ع)، از ایام فاطمیه گرفته تا محرم و صفر، همگی برقرار می‌شود.

از همین خانه، جرعه حضورم در کربلا زده شد
جرعه حضور ما در کربلا از همین خانه‌ای زده شد که الآن در آن هستیم. این خانه هم‌چون ابوسامر بود؛ مرد بزرگوارِی که حدود ۲۵ سال خانه‌اش را وقف خدمت به زائران امام حسین(ع) کرده بود.

من از سالل ۱۳۹۱ به‌عنوان زائر به این منزل می‌آمدم و در کنار این بزرگوار بودم. از نگاه من، ابوسامر یکی از مخلص‌ترین موکبداران کربلا بود و یقین دارم همنشین امام حسین(ع) است. وقتی دیدم همسر و فرزندانش با چه سختی و اخلاصی برای زائران غذا آماده می‌کنند و تمام خانه‌شان را در اختیار زائران گذاشته‌اند، با خودم عهد کردم که اگر خدا توفیق بدهد، بیایم و باری از دوش این خانواده برداریم.

در زمین کنار این خانه، ایستگاه صلواتی‌مان را برپا کردیم. تا سال گذشته، مرحوم ابوسامر در همین‌جا مشغول خدمت و نوکری بود، اما بعد از بیماری، به رحمت خدا رفت. اکنون در منزل بغلی، منزل اوجوبیه، به خدمت‌رسانی ادامه می‌دهیم. خلاصه‌اش این است که ما تصمیم گرفتیم کمک‌حال خانواده ابوسامر باشیم و باری از دوش زن و پچاش برداریم که خدا هم این توفیق را نصیبمان کرد. اکنون پنج سال است که افتخار نوکری زائران امام حسین(ع) را داریم و نوکری هستیم از نوکران امام حسین(ع).

از همان لحظه‌ای که برمی‌گردیم...

از همان زمانی که از اربعین برمی‌گردیم، در فکر موکب سال بعد هستیم. البته کارهای اصلی معمولاً از حدود دو ماه مانده به اربعین آغاز می‌شود، و تلاش می‌کنیم ۱۴، ۱۵ رقب قبل از اربعین در کربلا مستقر شویم و ایستگاه را برپا کنیم تا روز اربعین به زائران خدمت‌رسانی کنیم.

شغل من آزاد و بازاری است. شاید این خدمت‌رسانی از نظر کاری سختی‌هایی داشته باشد، اما راه امام حسین(ع) برکت دارد. همان‌طور که برادران عراقی می‌گویند، همه این‌ها از برکات امام حسین(ع) است و خداوند هم جبران خواهد کرد. این خدمت، کار کاردلی است و باید این دل خودجویش بویاد جلو. وقتی انسان به امام حسین(ع) می‌رسد، دیگر همه چیز را فراموش می‌کند. وقتی می‌گوییم: «بابی آنت و آمی و نفسی و مالی»، یعنی جان، مال، پدر و مادر و همه چیزمان فدای امام حسین(ع).

خدمت برای رضای خدا و تعجیل در ظهور
در ایسن موکب حدود ۴۰ تا ۵۰ نفر مشغول خدمت هستند و همه آنها فقط برای رضای خدا و تعجیل در ظهور امام زمان(عج) خدمت می‌کنند.

نگاهی به برگزیده کتاب سال دفاع مقدس در بخش داستان کودک و نوجوان

رد شدن از خیابان فیل‌ها **سعید رضایی**

اگر نوجوان امروز چیزی از بمباران شیمیایی سردشت نمی‌داند، پیش از آنکه او با منتهم به بی‌تفاوتی کنیم، باید از خودم پرسسیم؛ ما برای روایت این فاجعه به چه داده‌ایم؟ چند رمان جدی، چند داستان ماندگار و چند شخصیت نوجوان به ادبیات کودک و نوجوان ما اضافه شده‌اند که بتوانند به نوجوان معاصر ایران است و با نوجوانی که در دهه شصت یز بمباران زندگی می‌کرد، پیوند ببندد؟ مسئله دقیقاً از همین‌جا آغاز می‌شود. دفاع مقدس یکی از بزرگ‌ترین و پرحادثه‌ترین مقاطع تاریخ معاصر ایران است، اما برای نوجوانی از ادبیات کودک و نوجوان ما هنوز نتوانسته متناسب با عظمت این تجربه، روایت‌های ماندگار و اثر گذار تولید کند. در چنین شرایطی، «رد شدن از خیابان فیل‌ها» نوشته مرصیه قلعه‌گری را باید بیش از آن اتفاق معمول در حوزه کتاب نوجوان دید. این رمان تلاشی است برای پر کردن بخشی از یک خلأ خرابی که

در مسیر دیگری زندگی کنند؛ مسیری که در آن بازاری، معلم، کارمند، پزشک و مهندس، کنار هم قرار می‌گیرند و تفاوتی میان آنها نیست، همه آمده‌اند تا خادم باشند. هزینه‌های موکب نیز به گفته او با کمک مردم تأمین می‌شود و آنچه این جمع را کنار هم نگه داشته، نه منفعت و عنوان، بلکه یک نیت مشترک است: خدمت به زائران امام حسین(ع).

سالمی از خاطراتی می‌گوید که برایش نشانه عنایت اهل‌بیت(ع) بوده؛ از دیگ غذای داغی که روی پایش ریخت و بر خلاف تصور همه، تنها کمی پوستش قرمز شد، تا ماجرای خادمی که پس از برخورد سرش با میله، برای لحظاتی دچار گیجی و بی‌حسی یک سمت بدن شد و خانواده‌اش نگران از بیمارستان خبر می‌گرفتند، اما به لطف خدا سالم بازگشت.

اما شاید مهم‌تر از همه، نگاه او به خود خدمت باشد. خودش را حتی خادم امام حسین(ع) نمی‌داند و می‌گوید فقط «نوکر نوکران امام حسین(ع)» است. برایش ایرانی و عراقی تفاوتی ندارد؛ معتقد است همه زیر یک پرچم‌اند و خدمت به زائر، خدمت به امام حسین(ع) است. از مردم عراق می‌گوید که هنگام نیاز، بی‌درنگ دست خادمان ایرانی را می‌گیرند و از همکاری و همدلی میان دو ملت در مسیر اربعین روایت می‌کند.

موکب‌دار اسدآبادی در گفت‌وگو با کیهان مطرح کرد

ما نوکرِ نوکران امام حسین (ع) هستیم

کرده بود. تعریف می‌کرد که یکی از خادمان زن عراقی وقتی اشک‌های او را دید، اشک‌هایش را از روی صورتش برداشت و به صورت خودش کشید.

ایمن رفتار برای من خیلی زیبا بود. از همان موقع این کار را یاد گرفتم. گاهی در روضه‌ها یا هر جایی که می‌بینم کسی با حال خاصی اشک می‌ریزد، اشکش را به نیت تبرک به صورت م یا پیشانی‌ام می‌کشم.

اینجا ایرانی و عراقی معنا ندارد
صحنه خاصی که بخوام بگویم و خیلی تحت تأثیر قرار گرفته باشم، نبوده، اما یک نکته را همیشه به دوستان و زائران تأکید می‌کنم و آن هم این است که از به‌کار بردن تعابیری مثل «غذای ایرانی» و «غذای عراقی» خودداری کنند. خودداری می‌کنم، معمولاً زائرانی که از ایران به عراق می‌آیند،

که بخوام بین خدمت عراقی‌ها و ایرانی‌ها تفاوتی قائل شوم. در کل، این‌گونه حرف‌ها خوب نیست که بازگو شود. **تکرانیم که مبدا توفیق خدمت از ما گرفته شود**
اگر یک سال به ما بگویند دیگر نمی‌توانید خدمت کنید، حتماً احساس می‌کنیم توفیق از ما گرفته شده است. البته شاید حکمتی در آن باشد. شاید اگر ادامه می‌دادیم، خدای نکرده ریا وارد کارمان می‌شد یا اتفاقی در مسیرمان بود که خدا صلاح دیده این توفیق را از ما بگیرد.

فقط دعا می‌کنیم اگر این توفیق گرفته شده، به خاطر کوتاهی خودمان نباشد و دست رد به سینه ما از طرف اهل‌بیت(ع) زده نشده باشد. ما خودمان را نوکر امام حسین(ع) نمی‌دانیم؛ بلکه نوکر نوکران امام حسین(ع) هستیم. اگر

بیشتر دنبال موکب‌های ایرانی هستند و می‌گویند غذاهای ایرانی برای مزاج ما بهتر است. مثلاً همین الان رفته بودیم سر خیابان و کنار خیابان مشغول توزیع شربت بودیم که یکی از دوستان گفت: «این شربت و این گرده ایرانی است.» به او گفتم: «این حرف‌ها را ازینجا ایرانی و عراقی معنا ندارد.»

این‌گونه حرف‌ها ممکن است باعث تفرقه شود. من خودم دیدم که بعضی از برادران عراقی وقتی می‌شنوند زائری می‌گوید غذای ایرانی بهتر است، ناراحت می‌شوند. خوب، قبل از اینکه موکب‌های ایرانی در این مسیر فعال شوند، مگر زائران غذایشان را از چه کسانی می‌گرفتند؟ از موکب‌های عراقی.

امروز هم آنها خدمت می‌کنند و ما هم خدمت می‌کنیم. این مقایسه‌ها و این حرف‌ها درست نیست و وقتی دوستان عراقی می‌شنوند، ناراحت می‌شوند. بعضی چیزها بهتر است در دل بماند.

البته طبیعی است که بعضی از زائران ایرانی ساعت توزیع غذای موکب‌های ایرانی را می‌دانند و به خاطر سازگار بودن غذا با ذائقه‌شان، در صف این موکب‌ها حاضر می‌شوند، اما این دلیل نمی‌شود آشنا شد، تازه می‌تواند بفهمد بمباران چه چیزی را از بین برده است. یکی از آسیب‌های روایت‌های کلیشه‌ای درباره دفاع مقدس، تبدیل انسان‌ها به عنوان و تیترو آمار است. «رد شدن از خیابان فیل‌ها» در همین زمینه جای گام به جلو برمی‌دارد. سسه نوجوان داستان، قهرمانان تست‌نیافتنی و موازایی نیستند؛ آدم‌هایی معمولی‌اند که رویاهای معمولی دارند. همین معمولی بودن، آنها را برای مخاطب امروز قابل لمس می‌کند.

اما رمان، یک چالش روایی هم دارد. سه خط داستانی موازی و ساختار غیر خطی، اگرچه به اثر عمق می‌دهد، ممکن است برای بخشی از مخاطبان نوجوان که به روایت‌های سریع و خطی عادت کرده‌اند، دشوار باشد. مخاطب ممکن است برای کنار هم گذاشتن قطعات داستان، به بازخوانی بخش‌های

هم گداشتن قطعات داستان، به بازخوانی بخش‌های هم گداشتن نیاز پیدا کند. این پیچیدگی لزوماً ضعف نیست، اما نشان می‌دهد که نویسنده در تلاش برای ارتقای فرم روایت نوجوان بوده و همین تجربه می‌تواند محل بحث و نقد باشد.اما شاید مهم‌ترین مسئله‌ای که این کتاب پیش روی ما می‌گذارد، خود

کتاب نیست، وضعیت ادبیات ماست. چرا هنوز بخش مهمی از روایت‌های جنگ برای نوجوانان در قالب‌های مناسب و جذاب بازتولید نشده است؟ چرا باید نوجوان امروز برای شناخت سردشت، ناگزیر به جست‌وجوی اطلاعات پراکنده تاریخی برود؟ چرا شخصیت‌های نوجوان جنگ، با دغدغه‌ها و زبان و جهان ذهنی قابل فهم برای نسل جدید، به اندازه کافی وارد ادبیات ما نشده‌اند؟ به همین بهانه، یک بار دیگر باید هشدار داد که اگر روایت نکنیم، دیگری (رقیب‌ادشمن) روایت خواهد کرد؛ از اشیان می‌خواهیم که این توفیق خدمت از ما گرفته نشود و مهر قبولی بر این چند واقع خدمت زده شود. اگر این خدمت مورد قبول واقع نشود، واقعاً سخت است. البته این زحمت نیست، رحمت است که تسامل حال ما شده و فقط آرزو می‌کنیم مورد قبول درگاه اهل‌بیت(ع) قرار بگیرد.

بعد از پایان خدمت، دوه سه روز به شهر خودمان برمی‌گردیم و سپس برای ایام شهادت امام رضاع(ع)



یکی آب می‌دهد و همه عاشقانه خدمت می‌کنند.» همان شب خودش با من تماس گرفت و گفت از فرمادهی استان با او تماس گرفته‌اند و پرسیده‌اند چرا جلوی برپایی موکب را گرفته است.

بعد از آن اجازه داد موکب برپا شود و نه اسمش عوض شد و نه مشکلی پیش آمد.

اما خاتره همیشه در ذهنم مانده است. **اگر بدانیم این راه به کجا ختم می‌شود**
اسمال دیگر توفیق برپایی موکب در اسدآباد را نداشتیم؛ چون بخشی از نیروها در کربلا بودند و بخشی در اسدآباد. با افتتاح کمربندی، شرایط هم تغییر کرد و آن موکب مانند گذشته برگزار نشد. پیام من به نسل جوان این است که این مسیر را ادامه دهند. اگر جوانی در این راه کوتاهی کند، در حقیقت خودش ضرر کرده است. این چراغ هیچ‌وقت خاموش نمی‌شود و هر کسی بداند این راه به کجا ختم می‌شود، تا آخر عمر در مسیر خدمت به امام حسین(ع) باقی خواهد ماند.

ما همیشه گفته‌ایم اگر روزی توفیق خدمت از ما گرفته شود، باز هم در خانه امام حسین(ع) را رها نمی‌کنیم. اگر از یک در ما را راه ندهند، در دیگری وارد می‌شویم؛ چون این خانه، خانه امید ماست. جوانان باید در این مسیر قدم بردارند. اگر جوانی از این خانه فاصله بگیرد، خودش ضرر کرده است. جوانان اگر در این مسیر، چه در اربعین و چه در دیگر مناسبت‌های اهل‌بیت(ع)، کوتاهی کنند، در حقیقت خودشان زیان می‌بینند.

آرزو دارم نوکریم در فاطمیه مورد قبول قرار بگیرد
اگر امام حسین(ع) به من بفرماید که از میان همه خدمت‌هایی که انجام داده‌ای، فقط یکی را قبول می‌کنم، دوست دارم آن خدمت، نوکری در ایام فاطمیه باشد.

ایام فاطمیه با همه مناسبت‌ها فرق دارد. حضرت زهر(اس) دعوت ویژه می‌کنند. مثل محرم نیست که هر کسی با هر گذشته‌ای زیر پرچم امام حسین(ع) بیاید و عزاداری کند. ایام فاطمیه، ایامی است که دعوتش خاص است و آرزو دارم خدا ما را جزو کسانی قرار دهد که در عزای حضرت زهر(اس)، نوکری‌شان مورد قبول واقع شود.

اگر ما به زائران خدمت کنیم، در حقیقت به امام حسین(ع) خدمت کرده‌ایم؛ البته اگر ایشان این خدمت را بپذیرند. باز هم خودمان را لایق چنین ادعایی نمی‌دانیم و فقط امیدواریم نوکری نوکران امام حسین(ع) نصیبمان شده باشد.

بی‌شک دعای پدر و مادر و شیر مادر در این مسیر اثر داشته است. اگر بخوام از خودم بگویم، تا حدود ۲۲، ۲۳ سالگی شاید بیشتر نمازهایم قضا بود و خطاها و اشتباهاتی هم در زندگی داشتم که نیازی نیست آنها را بازگو کنم. اما از همان سن تصمیم گرفتم مسیرم را عوض کنم. توبه کردم و تلاش کردم دیگر به راه‌های اشتباهه نبرگرم. یقین دارم دعای پدر و مادر بود که باعث شد در این مسیر قرار بگیرم.

پدرم به رحمت خدا رفته است، اما مادرم هنوز با همه سختی‌ها پشتوانه این راه است. با اینکه سن بالایی داره، بسیاری از وسایل موکب را در خانه خودش نگهداری می‌کند و همیشه دعایش بدرقه راه ماست.

مطمئنم دعای او در ایسن چند روز خدمت، همراه ماست و باعث شده در این سال‌ها بدون حادنه خدمت کنیم.» **بارها عنایت اهل‌بیت(ع) را در این مسیر دیده‌ایم**
بارها عنایت اهل‌بیت(ع) را دیده‌ایم. سال گذشته هنگام جابه‌جا کردن دیگ غذا، مقدار زیادی خورشت داغ روی پایم ریخت. همه فکر کردند پایم به‌شدت سوخته و گفتند: «بیام سریع بپاویرد» یا «دکتر خبر کنید.» اما به لطف خدا فقط کمی قرمز شد و هیچ سوختگی‌ای ایجاد نشد.

چند روز پیش هم یکی از خانم‌های خادم، هنگام کار، سرش به میله‌ای برخورد کرد. ابتدا تصور می‌کردیم اتفاق مهمی نیست، اما وقتی اورژانس رسید، دچار گیجی شده بود و یک سمت بدنش کاملاً بی‌حس شده بود. خانواده‌اش گریه می‌کردند و می‌گفتند: «مده بود نوکری امام حسین(ع) کند.» او را به بیمارستان بدره بردند، اما به لطف خدا بعد از بررسی‌ها صحت و سالم برگشت. ما این لطف‌ها و عنایت‌ها را بارها در این مسیر دیده‌ایم.

در پایان، بزرگ‌ترین دعای ما برای همه زائران، خادمان و عاشقان اهل‌بیت(ع)، تعجیل در فرج حضرت ولی‌عصر(عج) است: «اللهم عجل لولیک الفرج.» ان‌شاءالله همه زائرانی که از سراسر دنیا با عشق امام حسین(ع) در این مسیر قدم گذاشته‌اند، زیارتشان مورد قبول درگاه الهی قرار بگیرد، صحیح و سالم به وطن‌هایشان بازگردند و این توفیق نصیبشان شود که سال‌های آینده نیز دوباره در مسیر خدمت و زیارت اربعین حضور پیدا کنند.

نوکران امام حسین(ع) را دارند.»

ما زحمتی نمی‌کنیم؛ همه اینها رحمت است. فقط آرزو دارم خداوند این خدمت را همان‌گونه قبول کند که حرّ را پذیرفت. چند روز پیش از کنار مرقد حرّ می‌گذشتم و با خودم گفتم: خوشا به حال حرّ که در آخرین لحظه، امام حسین(ع) او را خرید؛ با اینکه آن گذشته را داشت، اما مشمول لطف امام شد. ما هم اگر گناهکار هستیم، امیدواریم امام حسین(ع) نگاه ویژه‌ای به ما داشته باشد و عاقبت، در رکاب فرزندش حضرت ولی‌عصر(عج) به شهادت برسیم.

بعد از اربعین، دلتنگی ما تمام نمی‌شود، بلکه خودمان را برای ایام فاطمیه آماده می‌کنیم. قبلاً دهه فاطمیه را کامل برگزار می‌کردیم، اما بعد از توصیه رهبر عزیز شهیدمان، برنامه‌ها را در همان پنج تا شش روز برگزار می‌کنیم. فاطمیه اول را دو، سه شب و فاطمیه دوم را پنج یا شش شب مراسم داریم و دوباره مشغول ختم می‌شویم.

در این موکب حدود ۵۰ تا ۶۰ نفر حضور دارند. شاید از نظر سلیقه و دیدگاه با هم تفاوت‌هایی داشته



باشند، اما همه با یک نیت آمده‌اند؛ خدمت به امام حسین(ع). همین نیت مشترک باعث می‌شود همه کنار هم باشند و با یک زبان مشترک خدمت کنند.

جاذبه امام
بیشتر بچه‌هایی که با ما می‌آیند، از قشعر بازاری، معلم، کارمند و مشاغل آزاد هستند. دکتر و مهندس نیستند، ولی افرادی هم هستند که دکتر و مهندس هستند و در این مسیر خدمت می‌کنند. حتی سال گذشته یکی از دوستان گفت فرزندش که پزشک است را همراه ما بفرستد تا خدمت کند، اما متأسفانه به خاطر شلوعی کار و کوتاهی از طرف ما، این موضوع پیگیری نمی‌شد.

بسیاری از کسانی که به اینجا می‌آیند، با حاجت و نیت خاصی وارد این مسیر می‌شوند. نمونه‌اش دو نفر از بچه‌های خودمان هستند که چند سال دنبال کار دولتی بودند. مدرک فوق‌لیسانس داشتند، اما هر بار به خاطر مشکلات موفق نمی‌شدند. همیشه می‌گفتند که کسانی که به اینجا می‌آیند، با حاجت کارشان باز شود.

از سال گذشته، دوه سه نفر از همین بچه‌ها آموزش‌پورورش، مشغول به کار شده‌اند. این مورد را خودم از نزدیک دیدم‌ام و برایم ملموس بوده است. ثواب تمام قدم‌هایی‌ی را که در این مسیر برداشته‌ام، به شیدا تقدیم می‌کنم.

گفت اگر موکب را همان‌جا بنزید
اگر این خدمت به زائر تا خدمت به امام حسین(ع) می‌داندند و برایشان فرقی نمی‌کند این خدمت به یک موکب ایرانی باشد یا یک موکب عراقی. اگر ما چیزی کم داشته باشیم، از آنها می‌گیریم و اگر آنها کمبودی داشته باشند، از ما می‌گیرند. این همکاری و همدلی واقعاً مثال‌زدنی است. ثواب این موکبداری را به رهبر شهیدم تقدیم می‌کنم. دسامی من برای همه زائران این است که ان‌شاءالله زیارتشان مورد قبول درگاه خداوند و اهل‌بیت(ع) قرار بگیرد. ما لایق دعا کردن نیستیم، اما امیدواریم خداوند این توفیق را به همه عنایت کند؛ چرا که همه این زائران با عشق به خدمت امام حسین(ع) و دیگر معصومان(ع) قدم در این مسیر گذاشته‌اند.

ان‌شاءالله همه زائران صحیح و سالم به وطنشان بر گردند. یک جمله بر سردر موکب می‌نویسم: «این خیمه، خیمه‌ای است که خادمان آن افتخار نوکری می‌کنند؛ یک بچه دستمال کاغذی پخی می‌کند.